

۶۷۹-۵

ع. ۶۷۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سید





سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران

۹۷۱

از عهد نفی عهد دیگر منقش در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه



۱۳۳۱ هجری قمری

سند نامت ترجمه تسلطه

معاون سابق قونول کری دولت محجمه فرشته

در پوشه و منقش حالیه در اداره

مالیه فارس صاحب نشان شیر و خورشید

و نشان طلای علمی از درج اول

دولت علیته ایران صاحب نشان مال

افتخار و نشان صاحب منصب اکادمی دولت

۵۰۷۹

نجمه فرشته

سپه ۱۳۳۱

حق طبع در همه جا محفوظ است

در مطبع محمدی شیراز طبع آمد



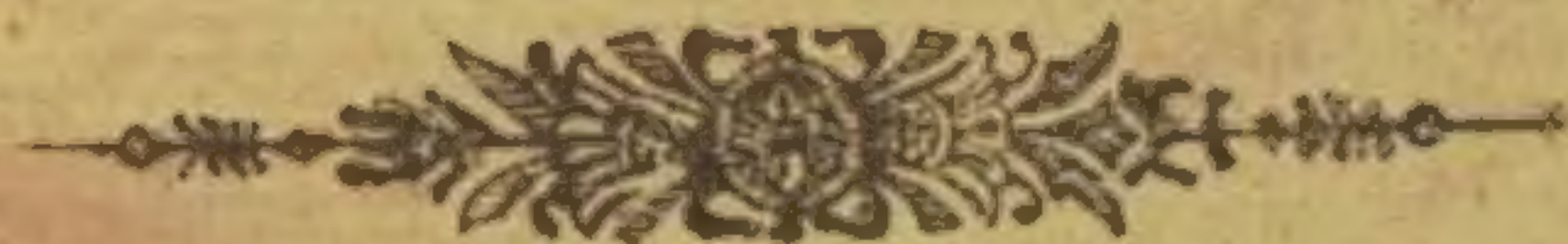
این پندیات را از جهت تهذیب استعدائی اخلاقی
و اطوار اطفال خودم

میرزا علی محمد خان

میرزا آقا خان

میرزا ابراهیم خان

و میرزا بهرام خان




مرتب نمودم چون دیدم خالی از فایده نیست
در صد و طبع آن برآمدم تا نو بادکان برادران دینی و وطنی
خودم هم از مطالعه اش بهره مند گردانم



بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول در آداب لباس پوشیدن و سایر عادات شخصی

نور چشمان عزیز من — اولاً در پشیمانیست معبود خود و پی
روی احکام شرع بسین که این است غفلت نور زید —
هرگز نماز و روزه را چنانچه اصول و فروع دین و سایر
آداب مذهبی را بشمارد در پشیمانیست معتمدان آموخته متار
نمایند — هرگز غفلت از تیسری و پاکیزه کی نکند —
مخصوصاً پیراهن و زیر جامه را نکند از پیرد حرکت شوند که جهه بدن
و مزاج مضرت است — دست و شو و نظافت بدن و
لباس نهایت دقت بکار برید — همواره و مرتباً قلاً
استحمام نمایند — هرگز نکند از پیرد ناخن ها بلند شوند —
همسکام و وضو گرفتن با دستهای نجس و ناخوب بپوشند

نه پنی نه کوشش نه ناخن خود را در محاسن نگیرید — همه
 رفع این عوارض بجای خلوتی بروید — عطریات نزنند
 استعمال نکنند که مضرند — لباسهای غیر معمول ملکت و
 مذهب خودتان پوشید که غیر شروع و مینهایت مذمت
 پارچه های رنگارنگ پوشید — چون لباس پس مرد باید
 ساده و بی رنگ باشد — لباسی که باید پوشید نزدیک بزرگان
 رفت بر حسب رسوم حالیه باید سیاه باشد — کلاه را چندان
 پیش نه چندان عقب نگذارید — با لباس خانۀ در کوچه
 حرکت نکنید — عیالات باید از اسراف و زینت آلات
 طلائی احتراز بجویند ^{مختصری} مثلاً بعد از زینت زنانه کافی و مناسب
 باید در وقت مردم رواج داشته باشد که اسباب سبوت
 امور و ازدیاد ثروت ملکت بشود —  غرور و نفوذ طلا

که بقانون شرع اتور استعمالشان حر است لکن باید بزرگان
 از استعانت آنها مطلقاً احتراز کنند تا متوسطین نیز بواسطه پیروی
 و بهم چسبی ایشان خود را بعشر شیخ متعین کنند — چون طلا و نقره
 باید بطور تقو در دست مردم رایج باشند — با کشف
 از خانه پردان نروید — کفشی که می پوشید و نزد بزرگان
 میروید باید بر حسب عادت سیاه باشد بزرگت دیگران
 ادب خارج است — در مجالس عزای سینه اشک و مجالس
 فاتحه بابا پس سیاه بروید — نه چندان سرخ و نه چندان
 بیطنی حرکت کنید — دستهار استسکام راه رفتن بی انداز
 حرکت ندهید — با دست در حجب شلواری یا حجب مت
 بطیقه حرکت نکنید — در کوچه و آزه نخواهید فریاد کنید
 اگر کسی را میخواستید تا ممکن است او را فریاد نگاه ندارید بلکه

نذر داشته تا با و برسد — تهنیت و صدای بلند نهند
 در مجلس باید حضور کسی دهن ده نکنند — دهن را خیلی باز نگاه
 ندارند که برای مزاج مضرات — هرگز اظهار کسالت مجلس
 نکنند — اگر کسالت دارند بهتر آنست که از خانه بیرون نمانند
 دست اتصال بر صورت و ریش و سیل خود نکشند —
 همه را محرم راز قرار ندهند — با هر کس حتی دوستان
 خیلی بیجا کانه و بیملاحظه صحبت ندارند — در خانه یا در اطاق
 کسی بدون اجازه و اطلاع داخل نشوید حتی در اطاق پدر
 مادر زن شوهر اولاد دوست و غیره همچنین
 در جائیکه موعود دیدنی اجازه داخل نشوید — نادای هر کسی را
 مختص بخودش دانسته احترام بگذارید — در منزل کسی که
 با عصا و سگ وارد داخل نشوید — عصا را باید بیرون از در

گذارد — کاغذ کسی را که جانی افتاده باشد برهنه بپوشانند
 کسی که چیز میسوزید نگاه روی دست او نکنند — هر کس
 کسی را بر کزنا بزنند — کاغذ دیگری را از پستانه با شکر
 برایش بریزند — جای که نشسته اند یا بکسی که صحبت میدهد
 با چیزی بازی نکنند — و نفر که همیشه صحبت میدارند
 گوشه را فراموش نکنند — نسبت بزرگان زیاد
 اظهار حقارت و فروتنی نکنند و نه بازیر و پستان نخوت
 و کبر خرج دهند — و تنگ دهنستان بی سیریا
 بدهد جلوه کسی نرود —

مصلحت و تیم در سرچشمه

میکانیکه چه شام یا بحث را جایی موعودید و برتر از عشت
 موعود نرود که بی عشتانی نسبت بیزبان خواهد بود —

اظهار گرسنگی و بی طاقتی نکند — قبل از بزرگتران در سفر
 سفره نشینید (در خارج قبل از خاموشی) و بگذارید تا صاحب
 منزل محل شمارا اشاره نماید — نه چندان پیغمبر بخسید و
 چندان در نشینید — تا سفره را می چسبند مشغول خوردن
 نان پای پیغمبر نشوید — از جوی طرود خوراکیها نگیرید
 و در سفره بچسبید — در سفره معمولی خودتان نقطه
 صدر را بلا خطات متصرف نشوید — جای خود را در بهترین
 بدانید — غذا را با صدای کلنگ نخورید — با دهن نا پناه
 نکند — نیم جویده را در پیغمبر باز نگذارید — همیشه پیش
 از مشغول شدن بختاد دست را بشویند — دستهای که آلود
 بقذا است بخیر دیگر نگذارید — بعلقه و حسره من غذا نخورید —
 با دهن پر از غذا حرف نزنید — دهن را بی اندازه پر نکنید

چندین چیز را مخلوط با هم نخرید — بی صدا و ملایم غذا
 نخرید — اگر چیزی لازم دارید اشاره کنید بشما بدهند و
 بیسان سفره دراز نشوید — چیزی که غیر ناکول از قبیل استخوان
 و هسته و غیره در دهن نباید آهسته بیرون آورده و در جاهای
 پنهان بگذارید که اسباب بد رفتاری سایرین نشود — دست را
 از روی سردیگران در گرفتن چیزی رد نکنید — بنشین خود را
 تا نوک استاده امر بآوردن گرفتن چیزی نکنید — چیزی را که با
 با قاشق نخرید با دست نخرید — چیز را با انگشت اشاره نکنید
 بدون قاشق و امثال آن غذا یا خورش و غیره از ظرف
 بشقاب جلو خود نریزید — پشت را بیک طرف زدن
 بدگیری نکرد ایند — تکه های بزرگ برندارید — چنان مغرور
 نشینید — خیلی محبوب و کوچکات هم خود را ننمایند — در اموش

بکنند که اقرار نمود و خطا حقوق انسانیت خود و مراعات شئونات
 شخصی مانند اقرار بسیارین لازمست — خدا را باید از او که گشتها
 و بدل دارید و ثقیاب خود بریزید که باقی ماند پس اندک چون
 ته ماند و راهم باید نوکر و غیره صرف نکنند و بخاطر بیاورید که
 آنها همه انسان باشند تفاوتی در خلقت و آفرینش ندارند و مرا^{عت}
 و حقوق لازم انسانیت در هر باب لازمست — احتیاط
 کنید که چیزی از دستتان نغیبت و اگر افتاد کاری نکنید که جان
 اظهار کرد و یا اسباب رحمت کسی فراهم آید — برای چیزهای
 جزئی از سر سپرده حرکت نکنید — چندان بوی شکم و دلا
 نشوید که با عمل مبهم منافست — اگر بجایی موعود دید بسیار
 بخورید و عطریات زننده نزنید — صبر از یاد میمان
 و خوردن آشامیدن نکنید — چیز را که در اطلاق می

آورند از اول تا آخر بر او حسیره بکمران نشوید — اگر
 چهری را میل ندارید و تعارف بشا میکنند اطعمه را تنه
 و دست نداشتن آن بطور خوشونت بکنند بلکه بطور ادب
 عذر خواهی کنید — در سر سینه اظهار کسالت و غم
 نام مراض در دهنی نزنید — بطرز خوردن سایرین بنشینید
 بعد از فراغت حکایت از پر خوردن و کم خوردن سایرین نکنید
 مذمت از بد متیبه شدن نکنید — تعریف فوق العاد
 هم نکنید — بعد از فراغت اظهار تشنگی و عا کولی و شنگ
 خالی هم برای یک لقمه غذا نکنید همان اظهار خوشگوشن
 وقت کافست — دست را قبل از غذا و بعد از غذا
 خوب بشوید — بهتر شستن دست با صابون معتمی که
 کثافتیکه در جوف ناخن و گوشت است شسته و پاک شوند

اختصاص صابون برای اینست که چون عسوم صابونها
 دارای مواد ضد عفونی هستند دست را که خوب با صابون
 شسته شوگردند جانورهای ذره پسی که در جوف ناهنا اگر بواسطه
 کثافت تولید شده باشند کشته و دور بینمایند — در رنفره
 بخواندن چیزی سپردارید — قبل از بزرگتران از سرچشمه
 برنجیزید — چای قهوه و امثال اینها را در ملکین نریزید و
 صرف نمایند — هنگام خوردن چای و غیره قاشق را از
 فم آن پروان بیاورید — همیشه بکیند که لباسهای شما
 کثیف نشوند — بهتر است که دستمالی قبل از مشغول بنهار
 خوردن شدن بروی دامن خود پس نمائید — در سفر
 سکار و قلمان و امثال آنها ناهیشد — نه دست از دستها
 و سکار موجود در جیب پس نکیند — چدر قباحات دارد برای

اشتی هیکه از جیب خودشان بعد از این که تنبها کوی صاحب تزل
 بسند ایشان نیسان از تنبها کوی بیرون آورده برای چاق کردن
 قلان مخصوص بصدای بلند نوکر خود را طلبیده و با او میزند
 بهیچک نیست که اسباب رنجش خاطر مسخران خواهد بود

فصل سیتم در مجلس

با چتر یا عصا داخل در مجلس اطاق پذیرائی کسی نشوید چون
 جای چتر و عصا و پالتو و امثال آن در بیرون است
 سلام تنها اکتفا نموده دست تمام حضار نهد و مجلس که
 وارد شد خود را به پشت پرده و نقاب زمین نشیند از مدد اگر صندلی
 و نقابرتاب نگیرد — صدر مجلس را بتصرف درینا و رید
 جانی بنشیند که از اول تا آخر ممکن داشته باشد همان جا را
 و از بابا بشد — در تعارفات اسراف نکند — خیلی سرد هم

نشیند — بجز در نشستن مشغول نگردد و بکار و بهای
 اطاق نشوید — اگر حسد لی هست قبل و از یکدیگر بهشت
 حسد لی نشیند — پایا بار بر روی هم نشیند ازید — خلی مشغول
 بخود نشوید — هرگز شخص معتمد و بزرگی را بجای معزنی نکند
 زیرا که باید بزرگتر آن کو چکتر آن را معزنی نمایند — مردم را
 مجبوراً دعوت بکوشش دادن متوجه شدن خودتان نکنید —
 بر حرف نزنید — بجز با آن کسی که با فاصله پسروی شماست
 با دیگری دراز نشوید و حرف نزنید — در محاسن بخواند
 کسی را استعزا نکند — نه تو بجهت نکند — خلی از خودتان و
 کارهای خودتان حرف نزنید — حرفهایکه غیر قابل فهم
 شماست نزنید — از امران و گرفتاری مصائب و
 چندان شکایت بکنید که اسباب از رده کی سایرین خواهد شد

از عقل و شعور محسوس و ادراک خود لاف نزنند — اگر از
 اینها بهره دارید بگذارید سایرین بگویند — در مجلس حرفهای
 ریگت و پجات نزنند — در هیچ مصاف خصوصاً در نزد بزرگان
 حرفهای ریگت نزنند — چیزی را که بشما نشان میدهند بنظر
 حسرت بر آن ننگرید — مطالب پولیتیک را در کوچه و
 بازار و قهوه خانه گفتگو نکنید — اغراق نکنید — بلکه
 هر چه عین اقتضا بماند بگوئید — بتقلب و دروغگوئی عادت
 نکنید — مال سایرین را مال خود ندانید — کسی که حرف
 میزند در کلام او ندوید — ضدگوئی نکنید — دعوا و ایراد
 و مذنب بنمایشید — با زن اولاد و نوکر خود بلا میت
 و ملاطفت رفتار ننمایید — اگر نزاعی میان دو نفر بر بخیزد
 بطور ملاطمت و نصیحت و خواهش طرفین را تسکین کنید

چیز را که حکایت می کنند چندان شاخ و برگ برافشند
 ندیده و جای دیگر بگویند — اطلاعات ریخت دست می
 مذکره نمایند — مصدر برای کسی نشوید — از شوخی و صبر
 مثل معنی و عوامانه احترام از کسند — مطلبی را که جانی شنیده
 اگر لازم نباشد نه جای دیگر و نه در نشر لسان نه در نزد بچه
 نوکر بازگو نکند — چون سینه انسان باید صند و قه اسرار باشد
 آنچه در ضمیر خود دارید بجز و طرح دوستی با کسی انداختن همه
 روی دایره و نیز بید کسی محرم راز و پسر انسان نیست —
 وقتی که کسی حرف میزند اظهار تمسلی و یابی و وصلگی از
 کلمات او نمایند بلکه با تمام و آسپس گوش بجز فهای او بکنند —
 از خود و پسرهای خود و عقل و هوش و فراست و سایر صفات
 خود با اعمال حسیری که کرده و باید یا در راه حسد و بختی انفا

کرده باشید حرفی نزنید — میهمان خود را اگر چه عام و
 از مسکن خودتان نباشد محترم و کرامی دارید و اگر مرآت
 و لوکان یا فرو را گوشش ندانید — نکشت زاید
 برای ورق زدن کتاب و غیرت نکند — اگر ضرری
 شما وارد آمده از روی قوت قلب تحمل کنید همیشه
 برادران خود را از روی تحمل ادب و احترام پذیرا
 نمایند — آنها را از جنس خود بدانند — بنظر حقارت
 بجسی نگرید — اگر بینوا یا طیل یا کوری را ملاقات
 مینمایند او را لزوماً ندانند — اگر کسی را غمی و
 آبی رخ داد برفهای مناسب از او بجوشی کنند —
 در مجلس صدر را توجه نکند — همیشه مدخول یا خروج
 در اطاق عجله بسبقت جستن بسیارین نکند —

دات محترم یا نبرگان یا اشخاص مسن باشند
 ساعت خود را بر آن بیک عنوان قبه نشانند این
 قتی بیرون نیاورید — دیدنی خود را در هر مورد
 نیا نجامانند خصوصاً اگر رپسی باشد یا در اطلاق
 ی برای حاجتی رفته باشید — قته بر خوانم
 مناسبی باید بست یا ورید مثلاً اگر قلیان یا
 غیره در کار است تا خارج نگردد است حرکت
 اگر کسی صحبت میدارد بگذارید تا صحبتش را
 داده آنوقت اجازه مرخصی خواسته خارج شود

فصل چهارم در کوچ

در کوچ سمت دست راست راه بروید که مصالح
 واقع نمیشود — وقتی با کسی متقابل شدید نیز بطرف

دست راست خود میل نمایند چون او بهم که چنین نماید
 دیگر تلاقی و تصادمی رخ نخواند دارد. تنه کسی ننهد
 اگر اتفاقاً بحسی برخوردید از او قضا عذرخواهی کنید
 کسی را محض عصبور کردن خودتان پس نکنید. اگر
 در معترضی واقع شدید و کسی در جلو باشد او را حکم به
 ایستادن یا رجعت بجهت عصبور کردن خودتان نیکند
 صبر کنید تا او بگذرد و آن وقت شامع عذر نمایند
 بقب سر کسی بر نکرید نگاه کنید. بکنه کی لباس
 کسی نختید. بر وز کار پریشانی کسی تمسخر نکنید. چتر عیصای
 خود را بطور افنی نگیرید که بعارضین بخورد. اگر در کالسا کرا
 هستید که چندین نفر دیگر هم با شما باشند و خانیات
 اسپهسال نکنند مگر در راه آهن که جای مخصوص دارد

و دوی که از دین بسیار و ن می آید بر لزوم بیت لسی
 روانه نکند — قفس در کوچه و جای های پاک نکند — جای
 معبر غناست نه استیسه که ابراب رحمت عابرین شور
 خصوصاً وقتیکه سوار و باشیده — جائیه مرده باز و ده
 خارج میشوند نه استیسه تماشا کنند — وقتیکه با نسی هستند
 و او بدوست یا آشنائی سلام و تعارف میکنند شما هم
 هم همراهی کنید — جواب سلام دیگر را شناسند بگذارند
 بزرگتران دهند — شخص پس یا عالم یا محترمی را در کوچه
 برای حرف زدن نگاه دارید بلکه سرا و راست که با
 او همراهی نمایند — کسی را که میدانند چندان عهتستانی
 با آنها را نداشت شما نمیکند شما هم نکند — هرگز شخص
 صاحب شغل را در اطاق کارش بدون لزوم مزاحم

نشوید یعنی وقت او را تلف نکنید — وقتیکه با کسی هستید
 ز فحشه بد و ان اطلاق و حسد احاطه فطنی از او جدا نشوید —
 سزاوارست تا مناسب از کسی نکنید — بواسطه افراط
 ادب خود را سر ضرر و مزاج هم قرار ندهید — در جانی که
 نشسته اید زیاده از لرزوم جانگیرید — کسی را بحسب اینکه
 پهلوی شما جا نیست رز نکنید — جائیکه از دو حام است
 اصرار بر داخل شدن و پس کردن مردم نمیکند بلکه محظنه
 صبر کنید تا موقع شمار رسد — اگر تماشا شانی هستید چنین
 نه ایستید که مانع دیدن سایرین بشوید — در کوچه
 بازار و جاهای عسmoni نشینید — مطالب پولتکی را
 در سر بازار و کوچه طرح نکنید — فضولی نکنید — خبر
 آرد و خبر بر نباشید — بابل و عیال مردم نگاه بد نکنید

فصل پنجم در صحبت

حرف ریاصح و واضح بزنند — کنایه نگویند — جوید
تکلم نکنند — فریاد نزنند — چندان اهسته حرف نزنند
که مفهوم نکرود — چندان بلند و خشن هم حرف نزنند
اصطلاحات و اسما، رگیکه استعمال نکنند — شرح و بسط
برای هر چیزی فستارند بید که شنوند و رختنه و شغیر نماید
— در نزد حکام و بزرگان صاحبان شغل خلی کم بنشینند
— مطلب خود را که اظهار داشتند و جواب شنیدید بر
خیزید — اصطلاحات شغلی در صحبتهای رسمی خود استعمال
نمایند — اغراق نگویند — هر چیزی را باندازه منرا
خور حال تعریف نکنند — عیب کسی را بنویند — کسی را
فقط با پسمنامید بلکه منرا و آراست که آقا را

قبل از اسم هر کس دانمود — هرگز ضمیر (او) را
 شخص استعمال نکند بلکه (ایشان) بجای کلمه
 او استعمال نمایند — عادت بتو گفتن هرگز نکنند
 حتی بانو که وزیر دست هم مؤدبانه حرف بزنند
 عیبت از کسی نکنند — معایب کسی را اطفال را
 — سر کسی را افشا نکنند — آنچه می شنوید باید
 خودتان بماند و تکرار نشود — اطفال و بستگان خود
 در انظار مردم بپشت نگیرید با ناهرمیت بگذارید —
 نظرتان آهنگش ننمایند — یکی از عادات پسندیده
 جمعه فارسی است که اگر طفلی از بستگانش راهم در
 وارد کنند قد راست جلوا و بر میخیزد و میگوید
 تمام حصار بهم احسرتانم لای ایشان بهمین طور میشناسان

فصل ششم در مرسلات

ورق پستی را (کارت پستال) همیشه حتماً مطابق

غیرمتمنه بکار برید — روی کاغذ خط کشیده یا مکتوب

لامنی یا کوچک قطع رسماً ننویسید — کاغذ خط کشیده

برای امورات و مراسلات تجارتنی و محاسبات است

— کاغذ کوچک که مشهور بر قعه ایست برای مراسلات

دو پستمانه است — کاغذ مربع بزرگ نیز برای امورات

تجارتنی و مراسلات رسماً بایند و نفرمیشان است

— کاغذ عریضه و رسماً باید زنگش سفید و روی کاغذ

بلند است مشهور بوزارتی باشد — تعارفات زائد

نویسید — عنوانات قدیمی را مستار که نمایند —

فقط مکتوب را بنویسید — اگر ممکن دارید خوش خط

بنویسد ولی الزم آنست که خط خوانا ولی بیسلاط

اطلائی باشد۔ اگر بشخص بزرگی عریضه می کینند هم

خود را با عناصه مطلب در صدر رتبه رتیب بنویسند و نوشته

فاصله بدیهیه و مطلب را آغاز نمایند ولی شروع

بر آنکه موجب سرد و مختصر و مربوط باشد

اگر عریضه برای بزرگی نوشته آید و خود تان عامل آن

هستید سر پاکت را بچسبانید۔ پاکت را با آب

و بن تر نکینند و بچسبانند هم کار بست کشف و هم

مزاج است۔ هرگز دعوتی را بجاواب نگذارید۔

کلیشه پاسخ کاغذی را بجاواب نگذارید۔ هرگز کاغذ را

کج ننویسید۔ در خواندن چه در نوشتن لغت خارج

ننویسید اگر هم می نویسید با اعراب و اگر خیلی غیر معلوم

معنیش را در پیشین علامتی () که معروف به پر
 استیلاست یعنی علامت جمله معترضه بنویسید — اگر
 کاغذی در سفارش و توصیه کسی مینویسید احتیاط
 کنید که بجای و لایق باشد و پاکت را هم پسر باز بدهید
 — کاغذ خود را اگر دو پسمانه است که هیچ ترتیب معنی
 ندارد و آنچه بخواهند میشود نوشت ولی اگر رسمانه است
 اکتفا بکلمه جناب فلان یا آقای فلان بنمایید

و سر پاکت را هم همین عنوانات بنویسید

فصل هفتم در آداب کلیت

خلق خود را خوش کند — بار و زکار ستیزه نکند —
 سرد و گرم دنیا را تحمل کند — در عموم شدا ند صبر آید
 کند — حتی الا مکان بود باری کند — نوکر و اطفال

خود تان را نزد غریبه ملامت و آلت نهند و اقربین ننگینند
 جائی که سو عودید اطفال خود را همراه برید مگر خانه
 مسو بان نزدیک باشد — اگر میهمان ارید اطفال خود را
 در سفره حاضر نکنند — بانو کروزیرو دست خود حتی
 الا مکان بلاست و ملاطفت رفتار کنند — جائی
 شکایت از زن بچه و نوکر و سایر بستگان خود نکنند
 — زن نباید در آغوشی از شوهر یا شوهر از زن
 خود تعریف کند — طفل را حتی الا مکان از روایت
 نکنند — او را هیچ وجه از طفولیت بیساکل موبوق نه
 رسانند که رفیق اطلب و جان میشود — بخاطر داشته
 باشید که اخلاق بزرگی افسان بسته تربیت و سلوک
 در طفولیت است با او — اطفال خود را آلت و نوکر را

تحصیل خواندن و نوشتن زبان بومی خود بگذارید —
 یک زبان خارجی و حساب جغرافیا را بعد از اموختن زبان
 بومی بخوانید و تحصیل اطفال و کودکان را در دستیار دهید که برای
 آینه آینه واقع خواهد شد — در حضور اطفال هم
 بعضی اعضا بدن لغات را بیکدیگر رانیاورید — آنها را
 در پیش مجامع لهو و لعب حاضر نمردانید — آنها را از دریا
 و تغلب و در و غلوئی منع کنید — حیوانات را مطلقا
 از دست و از آن نگیرند — بارش از قوه هر حیوانی بر
 روی آن نگذارید — محل الاغ را بیش از عادات آن مسدود
 و قاطر را از عمارت نامن بشیر قرار ندهید که خالی از انصاف
 — مال سواری از کسی حتی انا سگان بجا ریت نگیرد اگر
 گرفته توجیه فوق العاده باید بواقع خود را از او بکشد که آب و

غلبه او بر جمع داده شود نه اینکه مقصد که رسیدید حیوان
 بهمانطور بادینه تا خور بسته و هنگامیکه میخواهید مراجعت
 کنید بسر وقت آن بروید - - - - - تصور نمایند که حیوان آن
 بدشت ترکیب از گوشت و پوست مثل شماست خورد
 خوراک آسایش توجه میخواهد و زبان بهم ندارد و حاجت
 خود را بیان نماید - هرگز را ضعیف بضرر و فتنای کسی نشود
 حتی دشمن شما - حتی الا مکان نامایا ترا بر خود بسوار
 کنند - چیز را که بمانت میگیرید بدون تخلف بوعده خود
 کنید - اگر کتاب یا چیز دیگر از کسی بجا ریت میگیرید بنا
 دقت را مثل آنکه مال خودتان باشد در خط آن بنمایند
 اگر روز کار بر شما سخت میگیرد و شما هم صعب بر زیر دستان
 و ابل و عیال خود نگیرید - خیلی مراعات زیر دستان

خود را منظور دارید — اگر کار حسیری کرده اید یا
 احسانی در باره کسی مبدول داشته اید بازگو کنید —
 بشکایک او را ملاقات می کنید بطور زر خریدی ^{جمله} ^{جمله}
 احسان خبری که بر او روا داشته اید نگویید — کسی که
 اظهار دوستی و خدمت و فرمان برداری میکند
 این اظهارات را به همه نوع تحمیلات بر او عینست
 نشود و بنحوی که طرف را عاجز و از جان سیر و پشیمان
 کند — از دوستی و صداقت و دانه شدن می خودلاف
 زنند — چنانچه گفتند شد در جلو کو چکر آن برگزیده ها
 ریگت و آپس بعضی اعضا به بدن انسان سینه ابرها
 بناورید — بگونه طوری که سینه که اسماء و الفاظ یکسکه
 حتی الامکان برای اطفال ناشناخته و مجهول بنهند

اگر در خانه صحرا یا سیلانی کسی بیدار میسر وید خلی ملاقات
 خود را بطول نیا بناماسند — بدون دعوت در چنین
 خانه نروید که اسباب رحمت صاحب خانه خواهد شد
 — جائیکه موعودید آنجا را خانه خود هر چند بشما تعارف
 کنند قرار ندهید — اگر زرد و پستی بستید از آنجا ملاقات
 کسی که با او خصوصی یا تکراری دارد نروید — برخلاف
 هر جا که میسر وید سعی کنید که عادات خانه و صاحب خانه
 رفتار نمایند — بجز چه شمارا دعوت کنند اجابت کنید
 — هر چه بشما دادند بخورید — چیزهای نادر و غیر موسوم
 صاحبخانه تعارف نماند — مختصر ابا هر کسی بفرز و رشک
 اور رفتار نمایند — چنان با خوب و بد خو کن که بعد از مرگ
 جانا پسگمانست بزمزم شوید و بهشت و بهشت —

همه جا
 سر کنید

فصل هشتم بندهای مختلفه

معامله با آشنا و قوم و خویش کمتر کنند که عاقبت کدورت

آورد — هرگز شوخی با بنی نوع انسانی خصوصاً

بزرگتر از این باشد بعد خفته نوکر نشیند — درستی و صحت

و راست گوئید نباید هرگز از دست بدید —

معاشرت با همه مخلوق و خصوصاً اشخاص نامناسب

و فاعل افعال شایسته نکند — با هر کسی که دوستی کرده

سعی کنند بآشتی رسانند و در نمی ماند —

و اگر دوستی رفیق و معین رض شد تا عمر دایره

از او دست نکشد — دوست باید در مواقع سختی

و حاجت بدردد و دست بخورد — یعنی از وجود یک

دیگر فیض ببرند و یکدیگر را خیار و علمت باید نمایند —

برگز و قمار و پشیمانی خود را از دست ندهید — باید با

عموم مردم حتی دشمن متعارف و متواضع بود —

کثیر از جمله عادات خفای بد انسان است — باید مردم

بداویت سلوک و رفتار نمایند — در هر محاسن که باشد

ساکت بمانند — قصوی کردن قباحات دارد — قمار

شپا خیزی هر چند بناید جواب دهید — مردمان حسد

نباید بدین قمارت نکند — اگر خدای تعالی بجا آید

کرد و بریاستی رسید حتی اگر امکان بریر دستمان

و خصوصاً اهل مدخواتان مساعدت و مساعدی کنید

نه اینکه نفس نمودن استقلال و بزرگی موقتی خودیم

وطنان خود را هرگاه امر تیریشی طرد و نفی ننمایند

حقوق آنها را بنمایند — از فقر و غنا و ...

گیری گیرند — باید هر چه خدا عطا کرده و میکند قانع
 و راضی باشید — با مورات زندگانی و خانه خود هر چه
 هست و هر که هستید شخصاً رسیدگی نمایند — مال اندیش
 نباشید — صرفه و ملاحظه عصبیه با مصلحت مشهور آید
 کوری و پسری را خیلی ملاحظه نمایند — اسباب تبعه
 مایلزم و کنهات بیشتر فراهم نیاید چون بار هر چه بکتر
 باشد از بر حیشینکو تر و اسلم است — بسط فوق العاده
 در زندگانی اسباب هزاران گرفتاریست — اگر تاجر
 شدید در صد حسنه بدین ملک و عقار و علایق فوق العاده
 برینمایند چون اعتسار شخص تاجر به پول نقد و اسباب
 و واجیه است — و سخت پیچیده از اقدام در عمل
 قایمات یعنی گزیندن و انتخاب نمودن از گزینت و یا از طریقی دیگر وارد

کردن — چو بسا اشخاصی که بهادرت باین امر نموده و به
 عاقبت بشهر و بر شکست و مغلوب شدند — اگر و کالت
 کسی را بعد از کز نشسته از روی نهایت انصاف بکارهای
 او امتداد می نمایند که هیچ کاری از در پیشی غیب نخوا
 کرد — روز کار را چندان بر خود سخت نگیرید — خواهی
 که سخت و سست جهان بر تو نگذرد بگذر ز عصب و پست
 سخنها و سخت خویش — حتی الا مکان از سر کناد و تقصیر
 و خطای دیگری بگذرید که در عین لذتی است که در شتای
 نیست — بخان میرید که کسی بشما آسیبی یا ضرری نرساند
 آورد و بمکافات دهمری و مجازات اغروی که بشما
 نشود — کاری بکنید که دل کسی را نرنجاسند —
 هرگز دل موری فخر اش را نخرایشی اقل بگویند و در سپر

تیر مکافات — و خایشات پیچیده است همان مکنندگی
 آلات تنفس آب مار مضارست — رفتارمان را نیکو
 قرار بدید — نذرمان املیند گردانید — در امانت
 مردم خیانت نکند — مال مردم مال مردم بدیند
 — حق کسی را حسد گزیند نکند — عداوت را در دنیا
 فراهم نیارید — آست و خست نکند — بجای
 ناز است حسن چ کرد نکند — حتی الا مکان حسان دست
 گیرانی را بدین نذارید — تا ممکن دارید و قوه و استقامت
 در پیش دارید بروی خود را از پیروی نزدیکی بپوشید
 یعنی آنها را فرستد و بپارگی نزد کسی نکند — تا در حیا
 زحمت کشیده تحصیل معاش نماید — اوقات را به
 بی ادبیت و تنبلی نگذرانید — هر مطلب و مقصدی که در

کردید تا اتمام گیر و بعد کس مساحتها باز نکیند —
 فتنه را اگر بتوانید بخواهید — تولید زحمت و شر
 برای کسی نکیند — میان دو کس را برهم زنید — همیشه
 خیالهای بلند در سر داشته باشید — خود را با مال مردم
 متحی و مالک ندانید — مال مردم را مال مردم بدانید
 و از تصاحبش احتراز کنید — برگزیندگی نکیند — یا
 وعده ندهید یا وفا کنید — در هیچکاری سستی و بی
 دست و پائی نکیند — موقع نیکی که بدست افتاد ^{عظمت}
 شمرده نشود مشهور و معروف نباشد — صد جسم پرستی
 نکیند — اگر دارا باشید و بستانای و نویشان بی بضاعت
 دارید بقدر قوت آنها دستگیر ^{نیکو} نکیند — اگر ^{در هر} کسی
 از دست شما برآید و بیمار و کسی کوتاهی نکیند — بجز

این که چارکله زبان خارجه آموختیم از دی خود خارج
 گزیده و بدین اشیاء خود و بشعارات بهی خود توین کنند
~~مصلحت حاصل~~ **مصلحت حاصل** در آب ~~نوشیدنی~~

آب اول مشروب برود و منسوج دیناست تمام
 اشیاء از او در حیات اند و از امتزاج دو که از نجاس
 مشهور به بیدرژن و اکیشن یعنی اختلاط و
 برابر بیدرژن و یکت برابر اکیشن حاصل میگردد
 آب وقتی قابل آشامیدن است که بقولات را
 بخوبی بپزند و عبا بون را با تمام حل نمایند و مؤ
 خارجی و حیوانی چه چه در او بنشیند و با لافره
 خلعت بی بو بی طعم صاف و شیرین باشد
 چا و آب مشروب شما باید مخصوصا حیوانی و دراز چاه

بمال و محل ریش کثافات و زبل باشد و الا آب
آن مولد انواع امراض خصوصاً تب تیفیسه و باهمیه

و غیره خواهد بود و باید لرز و ماسر او پوشیده باشد
و ترجیحاً بر سر آن تمبک نصب نمایند اگر آب شایسته

باین ترتیبات تحصیل نمیکرد و برای آن که آب را قابل
اشامیدن نمود باید او را با اسباب مشهور باب صاف

که با ذغال در مل پر میشود صاف نمود و یا اگر این
ترتیب در همه جا بازمکن نگردد و برای شما موفق نشود

بایستی آب را جوشانده و بعد از آن با آلتی او را برنهند

که بعد از آن را بخورد گرفت و در آن نفوذ نماید

چون آب تمبک جوشیده بود اینک محتوی او بوده پس

به بخار میکرد و آنوقت شش را این معده پاس

ضعیف و امر به لطیف موزن شود بهمنه نفع

و غیره خواهد شد

پس سر او را آنست که در نهایت آب مشروب در هر روز
 نهایت وقت را بکار برند مخصوصا برای سفتاخانه
 یا مدار پس که عده کثیری از اطفال در آن عاجز بپسند
 و لوازم حفظ صحت بهم برای آنکسافو بهم نباشد -
 لهذا اسلم آنست که خمرها یا طردنی که محتسوی آب
 اشامیدنی عسوی و یا اطفال اند در جابای مرتفع باشد
 و بند که دست در آنها زده نشود و آب را با پستمانت
 شیر در طرف معین ریخته بپوشند و دهن شیر را هر روز
 با آب جوش بشویند - اگر در مدار پس است بر طبل
 مخصوصا ظرف آب خوری او شخصی و جداگانه باشد

فصل دهم هوا

هوای سبب اصلی و جز الزامیات است — هر چیزی
 که در ماده او یا صافی او داده شود برای تنفس منتهی
 — واجب است که هوای تنفس صاف و پاک باشد
 — بسبب عمده فساد هوا نفوذ و دخول و اتع
 غده ناشده از کثافات و اجساد متلاشی شده یا
 تنفس موجودات و نباتات و یا از حشرات و زحانه
 و بخارینا بستند — و بدین واسطه است که هوا
 شهرهای علی کثیف تر از هوای صحراها و سیلابات است
 — وقتی که انسان و شجره متکثر است باید وقت
 مخصوصی در پاک و تمیزی منازل مسکون و دنیا
 و اطلاق نماید و اینرا که است که اشعه آفتاب که بهترین

سبب نزکیه و لطیف اند و دوست بند — و از
 من نزل مرطوب و تاریک و خف باید آخر ز کفی
 نمایند — من نزل صحرای زندگانی و خصوصاً امر
 علیل و ناقصین که خیلی محتاج هوای پاک هستند
 مدوح است — هوای دریائی هم مثل هوای صحرای
 پاک و صاف است ولی مستحب تر است و کلبه برای
 دارندگان امراض ریوی و تنفسی خنایر و دل
 خوب است — اما هوای کوپتستانی برای استقامتی
 تر است و اسباب بیهوشی آن کمتر و بنا بر این برای
 طبایع و امراض ضعیف در فصل تابستان پسندیده تر است
 — استنشاق هوای لطیف کلبه برای همه نوع
 مزاجی تعریف دارد خصوصاً وقتیکه ایشان علیل باشند

باشد — هوای منازل زیاده زود برود و مستحب
 باز کردن هوای از درها تجدد نماید خصوصاً در بوی
 امراض ساریه شیوع دارند — و از استنشاق
 نفس شخص مریض و یا از روایحی که از رخت خوب
 و لباس پس او ساطع میشوند باید اجتناب نمود —
 خاصه در وقتیکه انسان عرق دار باشد — در این
 جواب باید هیچ وجه کلهای معطر نکند خصوصاً در اوقات
 اشتیاقی که عصبانی مزاج هستند — چون موجب
 بهمان عوارض استنفراغ و اکثر سببهای خواهد شد
 بهترین وسائل جهت تصفیه و تزکیه هوای اطفا
 است که دو جز مساوی از تقنین حسن لب و تقنین
 قرنی مخلوط کرده و در محلی که کافور کلفت و آب

کس مانند کاغذ مرکب خشک کن مشهور در آن ضیاع
 و بکند زنده خشک شود — در موقع حاجت بکند ورق
 کوچک آنرا بسوزانند که هوا را صاف و پاک خواهد کردند
 — هوای آستینشاق ما مرکبست از ۲ جزء اکسیر
 و ۷۹ جزء اذت و مستداری آید کربنیک و بخار
 آب و هر رطبی از هوای گرم و ۴۰ سانتیمتر (صدیم)
 که تقریباً نخود و نیم باشد وزن دارد
 هوای لطیف یکی از بهترین و سائل صحت مزاج است
 خصوصاً برای تنبیه و ترقی به فیاضات —
 پس در هر جائیکه از دحانی از مردم باشد مثل دریا
 تغزیه فاتحه عروسی تا شاخانه لازمست تصفای
 هوای آنجا را به باز نمودن در و پنجره تجدید نمایند

کشته در هر ساعتی و در هر کجای هوا برای هر نفسی
 در اطاق باید تجدید شود — اطاقهای یک در آنها چند
 نفر با هم زندگانی می کنند باید هوای آنها را در
 چندین دفعه خارج گردانند — اطاقهای خواب^{بایم}
 اگر محصل اقتصاد کند تمام روز در ب های آنها را متوج
 گذارند — ولی در زیستمان از دو بطور ماند و تا دوست^{مخت}
 بعد از ظهر کافی است — رختخوابها را اطاق باید در
 چند ساعت در برابر آفتاب بپوشانند — شب در
 رختخوابها نباید اطاقهای تو و تو را تمام
 در یکدیگر باز کنند — عدد نقیسات در هر دقیقه
 در اطفال چند ماهه و در اطفال چهل ساله و در
 ده ساله و در جوانان بالغ از ۱ تا ۱۰ است

مقدار هوایی که هر دفعه متداولاً استنشاق میشود نیم
 رطل است و در ورزش ها و حرکت ها تا سه رطل و
 نیم هم میرسد چون ریه پانچ رطل هوا هم ممکن است
 مشتمل شود

ضخامت هوای محیط کره ما از ۷ تا ۲ هزار متر است و
 هر قدر که انسان صعود نماید هوای تنفسی نادرتر شده
 تا بجائی که دیگر تنفس غیر ممکن میشود

فصل یازدهم در غذا

اندر این باب باید فقط انحصار بر بحوم و دسوم داشته
 باشند بلکه بقولات و سبزیها و خلیت تمام دارند
 — بهتر غذا آن است که مرکب از هر دو باشد —
 مقوی و مغذی ترین طعام گوشت تخم مرغ

شیر لوبیا عدس ماش سیب زمینی و
غیره و غیره نماندند مگر کتدم مرکب لغوی است
یعنی دارای مواد ازتی و کربنی است و فقط همین
نماندست باین تمام اطعمه دینا که جای بر غذا
ممکن است گرفته و پدید جوع نماید چون اغذیه باید در
مزاج تولید ازت و کربن هر دو نمایند تا بدن را بتوانند
تغذیه داده و بدل مایکل واقع شوند — و نماند
دارای مواد ازتی است و هم غیر ازتی که کربنی باشد
— مواد ازتی تولید از همان گوشت تخم شیر
و غیره میشوند و مواد کربنی تولید از قند چربی
و غشای نباتی سیب زمینی میوه جات و
غیره انسان زحمت کش چو جسمانی و چو روحانی

باید بیشتر از آدم بیکار غذا بخورد و در صورت اول
 غذای او باید سبک و فراوان و در صورت ثانی
 مقوی و کم حجم باشد — در سرما غذا را بیشتر از در گرما خورد
 خصوصاً غذای مرکب از گوشت و دسویات و لی
 و گراما بر خلاف باید خوراکهای کربنی از قیل سبب
 زمینی شیرینی خوراکهای میوه دار را ترجیح داد
 علیاتی حال غذای انسان باید مرکب باشد از نباتی
 و حیوانی —

چنانچه استبساط کرده اند بدل مایخلل آدم بیکار باید در
 بیت و چهار ساعت اقل از برای گرم (مثقال)
 ازت و ... گرم (مثقال) کربنی باشد پس
 باکیت ثلث من نان و ... مثقال گوشت میستوان

بدون آنکه معده را خسته گردانند تغذیه نمود

~~مصلحت~~ و از دهم در لباس

باید تنگ نباشد — در زمستان از پارچه

پشمی گرم باشد ولی سست — چون بهار خیزد

لباس سنگین اعضا را خسته نکند — از چند تن

پیراهنی و طبیعت روی هم پوشیده آن بر میرد —

بکثرت زیر پیراهنی گرم کافی است چون وقتیکه بدن

باین قسم در پارچه های گرم پوشیده شده جلد از ابرای

عمل طبیعی خودش باز می ماند یعنی حرارت بدن را

چون لباس بدن مستحق ماند و دست از تنفس مانده

هوای لطیف باز می ماند — جو را بهار ایشی قرار

دبید — جو را به مرطوب پوشیده — اگر کفش جورا


شکار شده اند آنها را زود و خوش گیرند — گفتند که
 نخل که رسیدید از پیایرون بیاورید — با حسن
 باند از کشت و پوشیده که سینه باستانی افسانه و افسانه
 خود و اصحاب اعمال خود و خون دوران خود بنمایند
 — و تابتان کشتنی که نشان بازگشت پوشیده
 — کلاه شکست بر سر نگذارید — سر را خیلی داخل کلاه
 نکنید — در خانه کلاه را از سپهر بردارید و سر را در دست
 بصل خود بگذارید — لباسهای سفید یا رنگهای باز
 در روشن و تابتان پوشیده که تیره و دونه و با
 حرارت کمتر بدیده — بپوشمال چه برای مغز
 اشتاب کرم تابتان بسیار نافع است
 در میان سینه و بطن و بطن و بطن

زان شد در حفظ صحت آرزت که انسان را فراوانی در هیچ
 مری نخند - - - - - بهر آنکه آن بخورد و بنوشد - - - - - حالت
 و در ریش چنانچه خشکی زیاد و غار غش شود و بنشیند -
 شب را زود خوابید و صبح بسیار زود برخیزد -
 زحمت زیاد و هیچ حقه بخوردند - - - - - شب را تمام
 راحت نماید - - - - - ولی شرط همیشه حفظ صحت و رعایت
 احتیاط کردن منازل است - - - - - اطباء و قهای طب
 آریکانت گفته که هوا بسیار با حفظ صحت و
 بستند - - - - - هوای منازل را باید اغلب تجدید نمود -
 درجه هوای طاق را باید من ۵ تا ۱۰ درجه سانتیگراد
 قرار داد - - - - - تا در آنجا باید یکدفعه باز کنند که گفته
 سه بار در روز باز شود و با بالکلیس - - - - - و در آنجا در

متذکره باید پوشیده و تدبیر بجای برای گرمی بکشد نمود
 — پاهای را از سر باید محفوظ داشت — در موقعیکه از راه
 میرسد نه لباس پس را بیکه فربه کردن بیاورد و نه نازک
 سرد نباشد — افراط در احتیاطات هم خطرناک است
 چون مزاج را بهم خیلی عادت پیرهن نباید داد —
 میوه ها را رسیده باید خورد و قبل از خوردن آن کف را
 خوب باید شست — آب را صاف و پاک باید آشامید
 — هفته دو مرتبه اقدام استحمام باید نمود یعنی تمام بدن
 شست و بشویند — بهترین انواع حمامها همان حمام
 مسکنی است که در رای خنک است با آب گرم اندک
 از آن دانند که تسویه عروق نماید — در حرارت
 آب نباید از ۳۵ تا ۴۰ درجه نماید — در صورت امکان در آب

که کار انسان مخصوص باشد یعنی خود دشمن استحکام نیابد
 و تمام اهل بیت او که از کثرت خون ماباشند — اگر زخمی
 در بدن باشد در غنیمت فروند که هم برای خود انسان
 بد است و هم برای سایرین — لباسهای تنگ
 نباید پوشید — در موقع شیوع امراض ساریه نباید
 بپوشید و تعمیر و ترسبات زندگانی اگر این ترتیبات
 صحیح نداد — بیشتر از افراطات باید احتراز نمود —
 بهما لمارا همیشه خصوصاً در اوقات شیوع ناخوشی
 پاک و پی بو کا و داشت — و دواهای ضد عفونی
 زمزمیه ایسید اگر بکثرت مخلول زاج سبز محلول
 در اشکنه آهک و غیره پاشید — فرشهای اطراف
 باید موقتاً بکثرت آغاکارند و در آفتاب انداخت

... کرد و خاک منازل را باید با جاروب تریا پارچا
 تری بطرف نمود — زریل و خاک رو به داخل خانه و گوشه
 بناید کند و کوچه را به پشت باید پاک نگاه داشت —
 و اطاق خواب را به سبب زیاد جمع بناید کرد — یعنی
 منازل دیواری باشد بهر بت بهتر از بنی رخیساف
 بنی حلیه است ... و دیوار منازل مسکون بناید حتی
 از آنجا که هر سال با آب آهک شست شود
 گفت بناتمارا با محلول دار شیشه ازال شست و بعد با
 دوغ آب کچی بماند — از این کانه های ضد عفونی
 سابقان ذکر با شست و کند رکاه و گاه و اعیان بود
 ... فصل چهارم ...
 نکالیف انسان نسبت به جوهر

نمود و تکالیف انسان نسبت به بدنش اختصاص به این
 حفظ صحت دارند یعنی مواظبتهاست که باید در نگاه داشتن
 صحت و مزاج منظور داشت و حفظ صحت هم انحصار
 به و چیز داری و یکی طهارت و دیگری اعتدال
 طهارت معنای تمیزی و نظافت است و گذشته از
 آنکه جوگی از حد و ثواب را مراعات میسازد و رعایت
 در حکام شرع بسیار موجب احترام و اقبال است
 با ائمه و سائرین خواهد بود و اعتدال با تمیز و
 وسطها یعنی بر سیر از افراط است و چه در
 شرب و چه در سایر لذات جسمانی و هوا و بهیمن
 نفسانی — پس اعتدال را قاعده است نه قانون
 نمود — نه چندان بخور و زیاده است باید 

نصف جانت برآید به اینحال ایشان میسجد استعجال
 خمر و سایر مشروبات الکلی و تریاک می بخورند که شکر از کناهن
 وارده شرب مایعات الکلی همان مقدار که روح انسان
 در حقنی تیره گی و پرموده گی می اندازد همان قدر
 بر اثر خوردن نموده قوای را رفته رفته تحلیل میبرد و قوه
 به تجانه عادت گردید انسان را در مذلت کسالت پشیمانی
 حواس عصیان فداکت و استیصال و محضه ابلهکت
 می اندازد و حقیقت خسر الدنیا و الاخره — و زرش
 معا و ان خط صحت است بدن را قوت و لطافت میدهد
 و اگر اریاض باالات فلاحی و صناعاتی و غیره
 حاصل نشود باید و زرش طبعی از تبیل حرکت و دیدن
 شنا کردن و سایر بازیهای معموله بود —

تجسس حشمت نمود و در منزل زندگانی با سبانی طی نماید
معمول شایسته و بهر شکلی که خواهد بود و سبب این

انچه تکلیف است غسل با لبس و بایدین خود احترام و فرمانبرداری
اطاعت و شکرگذاری و محبت است زیرا که غسل آنچه
است از آنست و باید بعبادت و قوه و مکان پدر
مادر را در امور و راه های اکت نماید و در روزهای
سیر و توانی و به نوع خدمت بحسن از روی رضا
و رغبت نماید و بنده و بنده نیست و دلزاری نماید
اندر هر شکست شده اند غذا بد و پوشانند منزل
به به توجه کند و گفته تا بتواند حقوق گذری ببل آورد که
والدین را و راضی باشند که رعایتی آنها را رعایت
خدا باشند و ای است — ای عقی که فرزند زید را

مادی نباید باید خالص و از روی صحت و حقیقت
 تمام باشد آنچه را که میگویند گوشزد نموده نوری
 انصاف است کند — منتظر با اولیای خود باید بطور احترام
 رفتار و صحبت دارند — با طوار و اقوال و
 افعال نما خدو صا بسنگام پیری و نانا تو اپنے
 تمیز ننگرید با حد و وسیله ن خود هم احوال
 بین خایف علی السوی موطف اند

فصل پنجم در بیان طین

و عن عبارت از رنگت و آب و خالی است که تمام
 جمعیتش و رای کیت زبان و کیت نربب رسمی
 باشند و از آن شخص متولد شده باشد و آنکه
 پیران دنیا که ان و بوره باشد — چایه بر

و همین عزیز و خانه بودی و موردی ما ایرانیان است
 خداوندان و اراز و اشش — وطن را باید دوست
 داشت حب الوطن من الايمان — از برای همه
 بزرگی را حبس را تمام وسعت خاکش مساوی باشد
 اول و این وطن در مستی تمام دفاع برآمد و در خط و
 پشته تمام شرف جان نثار می و خون فشان می نماید
 یعنی باید خانه خود را برای خود حفظ نمود — و دست
 غیر را از تنه و فشش کوتاه کرد این — ایران از مملکت
 عتیقه دیناست تواریخ قدیم همه کوه های عظیم و جلالت
 او می دهند — سلاطین نامی و دنیا دارین خاک
 سلطنت و حسان دوری نمودند — ایران هرگز
 باین ایران مایه نبوده و چنین هم نخواهد ماند —

باز روزی باون سعادت و ترقی خود رسیده
 — ان مع العسر یسیر — روزهای خوب دیده
 بد را هم باید به بیند هر فراز را در شبی و سر نشینی
 فرازی در محبت است غایب علم را را نشان
 دارای سه رنگ است سبز سفید و قرمز که
 علام شرافت عدالت و شجاعت یا حریت
 مساوات و اخوت باشند

—

مقامات به توفیق الله عزوجل

—

—

شیراز تاریخ ۱۳۳۱

از طرف

خدمت

آغاز مطالب

محمد امین

هو
این چندیات

از تالیفات جناب...

افاقی میرزا محمد علی مرعشی
مستشرق و مترجم آثار فارسی در هندوستان

در قمارچسماست

۱۳۳۱

الغیر الیٰ ذلک من فرار است من غیر فرار

مجلد ۱۰۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه عمده معارف





۵۰۷۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران